



Signs

گفت و گو با نایت شیامالان کارگردان نشانه‌ها

فیلم نشانه‌ها را چگونه توصیف می‌کنید؟

این فیلم درباره خانواده کوچکی است که در مزرعه‌ای کوچک زندگی می‌کنند و تمام این چیزها را از دوربین می‌بیند. برای آن دوربین به معنای تمام آن چیزهایی است که در دنیای خارج از مزرعه رخ می‌دهد. زیرا آن‌ها در مکانی بسیار پرت و دورافتاده زندگی می‌کنند. ما هرگز از این مزرعه خارج نمی‌شویم. تقریباً در هیچ‌یک از صحنه‌ها فرو می‌رویم. جل نقش یک کشیش را بازی می‌کنند و با مسأله ایمن ترنر می‌شود. به صورت کلیه صحنه‌ها از فیلم رده B چیست؟ این‌که این فیلم با موضوعات خاص فیلم‌های رده B است. مثل خرافات، شیطان‌پرستی، شیوه کار، عوامل فیلم، بازیگران، جنبه‌های اخلاقی و... فیلم را در گروه فیلم‌های B می‌بینیم. در حال حاضر این مشخصه کارهای من است. شما فیلم‌تان را چگونه می‌بینید؟

در ابتدا دوربین فیلم را در دهم داریم و سپس تمام افکار ما به‌روزی کاغذ و تابلوی داستان

Storyboard می‌نویسیم. یعنی مسئله فیلم را با هم معنا نشان می‌دهم. من دوست دارم قبل از آن‌که دوربین شروع به فیلم‌برداری کند احساس کنم که به هم چیز فکر کرده‌ام اما به گمانم این برای من به عنوان فیلمساز هدف‌گرفت است. واقعاً من برای گروه بازیگران ام هدفی تعیین می‌کنم و آن‌ها نیز برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. تعیین هدف تأثیر مثبتی دارد چون دقیقاً می‌دانم که از بازیگران و همچنین فیلم چه می‌خواهم. اما نکته منفی در این است که من ممکن است از لحظات درخشان ناشی از همکاری بازیگران غیرواعظ منجی و مگانا است. در این

چرا در این فیلم نسبت به فیلم‌های قبلی تان نقش بیشتری را به‌عهده گرفتید؟

می‌دانم که هر دو جزو مجموعه فیلم‌های من می‌شوند. من می‌دانم که در جاهایی نقش داشته باشم که اکشن فیلم متوقف شده است. من این شخصیت را در لحظاتی که فیلم در روند طبیعی خود از حرکت می‌ایستد معرفی می‌کنم و نه در لحظات اوج فیلم که بخواهد تبدیل به ضربیه‌ی در فیلم شود.



گفت و گو با مل گیسون بازیگر نشانه‌ها

چرا تصمیم گرفتید در این فیلم بازی کنید؟

به گمان من فیلم‌ها باید سه‌گانه را انجام بدهند. باید تماشاگر را سرگرم کنند، بر سوادش اضافه کنند، و در

صورت امکان، او را به سطح بالاتر معنوی برسد به گمان من، این فیلم هر سه این‌ها را دارد و این مشخصه یک فیلم بی‌نظیر است. وقتی فیلمنامه را خواندم فوراً متوجه شدم که هر سه این موارد را دارد فقط سه ثانیه طول کشید تا به نهایت تلفظ بزنم و بگویم صی‌خواهم در این فیلم بازی کنم، و اصلاً هم از بابت این‌کار پشیمان نشدم. هرچه جلوتر می‌رفتیم شرایط بهتر هم می‌شد.

این فیلم در غما ساخته شد. آیا معنی نکه داشتن آن کار سختی بود؟

نابت از داستان‌های خود خیلی مراقبت می‌کند. در واقع، او فیلمنامه را داده بود به پسرعموی‌اش تا او آن را با ماشین باورد دم در خفام به من تحویل بدهد. او خیلی نگران بود که ساداً فیلمنامه به هالیوود نزدیک شود! هالیوود را که دیگر همه می‌دانند، جاسوسی در صنعت هالیوود امری متداول است و شما هم نمی‌خواهی درباره کاری که داری انجام می‌دهی صحبت کنی چون امکان دارد در یک چشم برهم زدن آن را بفایند و مورد استفاده خود قرار دهند. و این عمل ناخوشایند است. در هالیوود کسی در این زمینه‌ها هیچ وجدانی ندارد.

از نظر شما، فیلم در مورد چیست؟

نشانه‌های فیلمی است درباره معنویت و ایمان. وقتی آن دایره‌ها در مزرعه پیدا می‌شوید، حبه این برای هر کسی هراس‌آور است، اما موقعیت شخصیت من نشان می‌دهد که او از قبل به دلایلی که بر ما روشن نیست دچار اضطراب‌هایی است. با آشکار شدن داستان، دقیقاً بی‌یه زخم‌های روح او خواهید برد. به نظر من در این فیلم بی‌پای هست و آن این‌که هیچ چیز به‌طور اتفاقی رخ نمی‌دهد. شما دارید به چیزی بزرگتر و عظیم‌تر از خودتان امید می‌بندید. وجود یک چیز بزرگتر، یک نیروی بزرگتر، در بسیاری از ادیان هست؛ عقیده‌ی مبتنی بر این‌که چیزی بهتر از من وجود دارد. □

نقد فیلم نشانه‌ها Signs

دایره‌هایی در مزرعه، واقعی‌اند یا فرضی؟ ایم نایت شیامالان (کارگردان محس ششم شاهکار و مانگستنی، هادر هوا) به این پرسش در فیلم بسیار خوب، نشانه‌ها پاسخ می‌دهد. الهام‌بخش این فیلم، اشکال هندسی‌یی بودند که سال‌ها پیش در مزارع ذرت در پنسیلوانیا پیدا شده بودند. ممکن است انتظار داشته باشید نشانه‌ها یک فیلم اسرارآمیز با سکونی رزآلود باشد. درباره این‌که آن اشکال هندسی نوی مزرعه چگونه ایجاد شده‌اند، اما در واقع این فیلم امیزه عجیبی است از فیلم‌های *Paranormal Activity* و *Independence Day* حتی عجیب‌تر این‌که فیلمی نمایشی است. هرچند در بعضی جاها دلم می‌خواست به مل گیبسون به‌خاطر بازی خشک و تصنعی‌اش کشیده بزنم. بازی خشک گیبسون در اغلب موارد موجب آفت فیلم می‌شود.

ماجرای فیلم در یک مزرعه ذرت آغاز می‌شود، جایی که گراهام هس (مل گیبسون) - که سابقاً کشیش بود و به دنبال ترک همسر خود، کلیسا را ترک کرده - دو بچه خود را با کمک برادرش مریل (جوآکین فینیکس) بزرگ می‌کند. اگر بتوانید به‌خود بقولانید که فینیکس ۲۷ ساله برادر گیبسون ۴۶ ساله است پس خواهید توانست تابلوری خود را از دیدن حوادثی که در ادامه رخ خواهند داد به‌توق بیندازید. سرانجام دوبار نوی مزرعه پدیدار می‌شوند، و خانواده هس این اشکال هندسی را با این عنوان که کار افراد شوخ و مسخره محل است، نادیده می‌گیرند، اما خیلی زود قضیه جدی می‌شود؛ بیگانه‌های فضایی دارند می‌آیند. وقتی در آسمان شهرهای جهان نورهای پدیدار می‌شوند، خانواده هس در و پنجره خانه خود را تخته‌کوبی می‌کنند و در زیر زمین پنهان می‌شوند تا در برابر تهاجم بیگانه‌گان فضایی از خود دفاع کنند. پس از دیدن یکی از بدترین نمونه‌های سحنه‌های آزارکننده تاکنون دیدم و نیز توضیحی طولانی و گمراه کننده، خواستم کلاً قید تماشا نشانه‌ها را بزنم. آیا قرار است این فیلم یک فیلم پارلویایی دیگر با موضوع اجرا باشد از بیگانه‌ها پترسپید باشد که به هنگام هوجت سرخ از مد افتاده بود؟ اگر بیگانه‌های فضایی این‌قدر خنک هستند که نشانه‌هایی را در کل جهان ترسیم کنند تا از دی باشد پروچود

سینمای فضایی شان، که باید گفت عویش بر نظیرشان دارد به زیر سؤال می‌رود. (در واقع باید بگویم هرچقدر بیشتر به این موضوع فکر می‌کنم بیرنگ داستان فیلم برام احمقانه‌تر می‌شود) اما شیامالان حواسش به این موضوع هست و خیلی زود عاقلانه وسواس اشکال هندسی در مرزها را به‌دور می‌برد و با نشان دادن بیگانگان فضایی ترس‌آور، هیجان واقعی را جایگزین می‌کند.

در یکی از حلقه‌ترین و هراس‌انگیزترین صحنه‌های سینمایی که تاکنون دیده‌ام، ما از تلویزیون تصویر گرفتار تیره و تریک‌سنگه فضایی را در همی جشن تولد یک کودک (که از طریق دوربین ویدئویی خانگی فیلمبرداری می‌شود) می‌بینیم. وقتی گیبسون از میان در قفل شده انباری با یکی از آن موجودات ترسناک می‌شود، من می‌روم به شدت حتی اگر آن موجود فضایی به شکل شخصی لاتر و استخوانی باشد که لباس نایلونی سبز رنگ بخت دارد، باز حتی فکر کردن به آن برام هراس‌آور است. استفاده استانه از عنصر تعلیق تمام چیزی نیست که فیلم در خود دارد. بی‌تردید فیلم یک‌سره از آن جوئین فیسکس است، از همسایری سرورفته خود را تحت‌الشعاع بازی خود قرار می‌دهد و اساساً تنها شخصیتی است که تماشاگر می‌تواند با او ارتباط برقرار کند.

در جواب این سوال که آیا شما هم از آن بیابان‌های غلاف‌گیرکننده، که حالا دیگر مشخصه کارش است، به فیلم وارد کرده باید گفت حقیقتاًش نه البته لحظه‌هایی در فیلم هست که بر ملاسازی کوچکی رخ می‌دهد. اما این بر ملاسازی در داستان، حسه فرعی دارد، به عبارت دیگر مل گیبسون روح نیست. عشق‌نامه‌هایش کاملاً نامنظم است، به این معنی که از جهت داستان خلاقانه باشد. (در واقع این فیلم یک شایق وحشت‌در مرزها است همواره بیگانگان فضایی)، با از جهت «گفت‌وگو» (در گذشته کارها این‌گونه انجام می‌گرفت) و با شخصیت‌پردازی (ایجاد بحران به‌هنگام تم شدن اشنائه تنفسی یک کودک مبتلا به اسهال، نوشتن اشنا نیست، اما یقیناً برای آن کیفیت عالی هست که بتواند شما را بترساند و کاری بکند که سالی بر از سینماهای دلزده از وحشت جیبج بکشند و همگی آرزو کنند که - جوازش می‌کنم، نگذارید اشنائه موجودات فضایی به سراغ من نیایند. □

روداد، و بیشتره زمان به بهانه‌ها و بهانه‌ها می‌گذرد، اما بهترین لحظه‌ها و بهترین صحنه‌ها در فیلم به‌کار رفته، و این صحنه‌ها را می‌توان به‌کار رفته از آن فیلم یاد کرد. این صحنه‌ها را می‌توان به‌کار رفته از آن فیلم یاد کرد. این صحنه‌ها را می‌توان به‌کار رفته از آن فیلم یاد کرد.



Naqoyqatsi

ناگوی کاتسی



ویدئوهای بیسگوماله گادفری رچی بوژ وضعیت جهان و ساکنان آن در **ناگوی کاتسی**، فصل سوم سریال **کتابخانه گلاس**، وضوحی خیره‌کننده می‌بیند. کندوکاوی غم‌انگیز در تعبیر و تحول تدریجی بشر از طریق دانش تکنولوژی و جنگ در قالب برنده فیلم‌ها، متحرک سازی کامپیوتری، نوارهای ویدئویی تعریف عظمی او تبلیغ محصولات شوکت‌های بزرگ فیلم را واقعاً باید دید. عبارت **ناگوی کاتسی** که فوراً پس از آن ساخته شده به معنای «زندگی چون جنگه است» دو فیلم قبلی این تریولوژی - با نامهای «گوتیس کاتسی» (زندگی بدون نواژ) و «ایوواک کاتسی» (زندگی در انتقال) - فیلم‌های پیشگامه‌هایی بودند در زمینه فیلمسازی غیرروایی که از تصاویر خیره‌کننده در کنار موسیقی فراموشی نشنی فیلیپ گلاس Philip Glass آهنگساز بهره می‌برند. **ناگوی کاتسی** که یک دهه صرف ساختن آن شد، فقط از طریق کمک تهیه‌کننده اجرایی، استیون سوذربرگ بود که به ثمر رسید؛ سوذربرگ در یک نشریه خوانده بود که فیلم‌می‌تواند توزیع‌کننده پیدا کند و بنابراین برای کمک در این زمینه داوطلب شد بدون آن که حتی یک فریم از فیلم را ببیند. **ناگوی کاتسی** فیلمی است سیاه و هراس‌آور در قالب سینمایی غیرروایی که به تکنولوژی و نثر آن حمله

می‌زد بیننده ابتدا از میان نئولی تاریک و اسرارآمیز پر از نور لامپ و تصاویر عبور داده می‌شود، و به این ترتیب ذهن و روح بیننده تحریک می‌گردد. آبهای آرام قیائوس‌ها و دریاهاى منحرك - سازی شده به‌طور مقایسه‌ای در کنار تصاویر مربوط به جنون بازار سهام، سیل، صفرها و نیک‌ها، ماتیتور کمپیوترها که در زدیفی سرگیم‌اور سوسو می‌زنند، و عجب بی‌بیان مردم که در امتداد خیابان‌های ناشناخته لایخ‌کنان راه می‌روند، قرار داده می‌شود.

موسیقی هراس‌آور فیلپ گلاس که ویولنسل فراموش‌نشده‌ی Yo-Yo Ma آن را همراهی می‌کند، سیل بی‌بیان تصاویر فیلم را به‌توازن می‌رساند. انتقال دائمی کادری رجیو کارگردان از محیط‌های طبیعی به موقعیت‌های مکانیکی و ماشینی، خیره‌کننده است. رجیو تلاش می‌کند تولد دوباره جهان از طریق توسعه دائمی تکنولوژی در زندگی ما را به تصویر بکشد. فیلم با داشتن عناصری نظیر زد و خورد‌های خیابانی، بی‌رحمی پلیس، درگیری‌های نظامی، لوگوی شرکت‌ها، و شخصیت‌های سیاسی نظیر جورج دابلیو بوش و کالین پاول، افشاکری‌های ذاتی و به‌طور خطرناکی صادقانه و دربارۀ انسان‌ها و ماشین‌های پشت‌برده سیاره ما ارائه می‌دهد.



Insomnia

گفت‌وگو با
کریستوفر نولان
کارگردان بی‌خوابی

دو فیلم اول کریستوفر نولان، کارگردان جوان برتالیایی، با نام‌های *Following* و *Memento* (ممنوعه) [آرپی] با تحسین مواجه شد. تریفر جسیبی بی‌خوابی اولین فیلم او است که در جریان غالب تولیدات هالیوود قرار می‌گیرد. در این فیلم آل پاجینو در نقش یک کارآگاه پلیس ظاهر می‌شود که در آلاسکا مشغول تجسس در زمینه یک قتل است، و رایین ویلیامز نیز نقش مظنون اصلی را بازی می‌کند. موفقیت *Memento* ناگهانی و بی‌منت بود. آیا موفقیت آن فیلم به شما کمک کرد تا بتوانید «بی‌خوابی» را کارگردانی کنید؟

نیاز به گفتن نیست که در هالیوود چه هوجوی‌گری‌هایی وجود دارد. حقیقت این است که ما بیش از اگران *Memento* در ایالات متحده مشغول فیلم‌برداری بی‌خوابی بودیم.

کار آل پاجینو و رایین ویلیامز چگونه بود؟

من با نمایش فیلم این بازیگران بزرگ شدم؛ آن‌ها برای من اسطوره‌هایی تمام‌عیار هستند. ملاقات با پاجینو واقعاً برایم ترسناک بود، اما او از این جهت خود به‌خوبی باخبر است. او می‌داند که وقتی شخصی چون من برای اولین بار با او می‌آشنم می‌گذارد از هیبت او می‌ترسد، بنابراین او فوراً کاری می‌کند که احساس راحتی کنی.

پاجینو و ویلیامز و همبازی‌شان هیلاری سوانک، شیوه‌های بازیگری متفاوتی دارند. آن‌ها چگونه باهم کار کردند؟

روش‌های آن‌ها کاملاً متفاوت است. با آن‌ها باید به‌طور جداگانه کار می‌شد؛ تعداد متفاوت تمرین‌ها، تعداد متفاوت برداشته‌ها نکته‌ای که من به آن پی بردم این است که هنرپیشه‌های واقعاً با استعداد دارای یک توانایی طبیعی و تقریباً ناخودآگاه برای هماهنگ کردن سبک بازی خود با سایر هنرپیشه‌ها هستند. کار من فقط کمک به پیشبرد این امر است.

انتخاب رایین ویلیامز برای این فیلم غافلگیرکننده بود. چگونه این انتخاب شکل گرفت؟

نام رایین هنگامی مطرح شد که ما پاجینو را انتخاب کرده بودیم. نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم: